

مقاله / مفهوم شرق شناسی در روابط ایران و غرب

۲۱ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۰۰

درواقع قدمت شرق شناسی در ایران خود به اولین برخوردهای عملی تاریخ ساز میان ایران و غرب باز می گردد. اولین برخورد هایی که به شکلی گسترده می توان رد پای آنها را در دوران فتحعلی شاه، یعنی همزمان با آغاز جنگهای ایران و روس و همچنین ورود افرادی از سوی انگلیس، (افرادی همچون سر جان ملکم، سر هارد فورد جونز و سرگور اوزلی) به ایران یافت

از زمان پیدایش نخستین تمدن های بشری همواره دغدغه شناخت تمدن های دیگر برای انسان وجود داشته است این نیاز به شناخت علاوه بر اینکه ریشه در حس کنجکاوی انسان دارد، برگرفته از نیاز های مادی وی همچون نیاز به استفاده از قدرت فرهنگی، نظامی و همچنین استفاده از دستاوردهای مادی و معنوی تمدن های رقیب می باشد. تمدن غرب به واسطه عدم شناخت و درک دقیق و صحیح از فرهنگ شرقی، به عنوان یک تمدن رقیب، همیشه تمایل به شناخت و فهم آن داشته است. از این رو که مسافرت به کشورهایی چون ایران برای بسیاری در غرب پر هزینه و پر خطر بود، دستیابی به این سرزمین ها برای بسیاری از غربیان غیر ممکن به نظر می رسیده است و به همین دلیل مفهوم شرق به خصوص ایران برای بسیاری از غربیان دربرگیرنده و تداعی کننده جهانی رمز آلود و افسانه ای گشت که میل به کشف و شناخت آن در میان غربیان موج می زد. با وجود این خطرات و هزینه ها برخی مسافران غربی پا به سرزمین های مشرق زمین و از جمله ایران گذاشتند و از خود خاطرات و کتاب هایی به جای گذاردند. بهترین نمونه آن سفرنامه شاردن در زمان صفویان است که این سفرنامه تا مدت های مدیدی منبع اصلی شناخت جامعه ایرانی برای غربیان بود.

تمایل به شناخت شرق در پی آغاز عصر روشنگری و انقلاب صنعتی ماهیت و سمت و سوی دیگر پیدا کرد. در این زمان روشنگری با معیار قرار دادن عقل ابزاری اروپا سعی در فهم و کشف جهان پیرامون خود داشته و در پی این مسئله نیاز به کشور گشایی و فتح سرزمین های جدید با منابع جدید، در سراسر غرب تجلی پیدا کرد. صنعتی سازی و بهبود در وسایل حمل و نقل، امکان دسترسی به سرزمین های دیگر را برای غربیان فراهم نمود و در پی این واقعه، ورود غربیان در غالب افراد و گروه هایی همچون تجار، هیئت های سیاسی و مذهبی، جهانگردان و... به طور روز افزونی رو به گسترش گذاشتن مسائل مقدمات شکل گیری مفهوم شرق شناسی در غرب را ایجاد کرده و در ادامه مستشرقین زیادی پا به مشرق زمین و از جمله کشور ایران گذاشتند.

اصطلاح «شرق شناسی» (orientalism) خود اولین بار در سال ۱۷۶۹ در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و یک قرن بعد هم به سال ۱۸۳۸ در فرهنگ فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. در آن زمان، این اصطلاح شامل تمام شاخه های علوم و دانشی می شد

که به پژوهش، تحقیق و تفحص درباره همه ملل شرقی و خاصه زبان، دین، علوم و آداب و رسوم آنان می پرداخت. پس از این اتفاق آکادمیک، با آغاز دوران جدید، چنین دانشی تبدیل به شیوه ای علمی در اشغال سرزمین های اسلامی از مصر تا ایران گردید. مجموعه افرادی که خود را به عنوان خاور شناس معرفی می کردند، طیف مختلف افراد از کارمندان وزرات خارجه کشورهای غربی در بریتانیا و فرانسه تا سیاحان، شاعران و سیاسیون را در بر می گرفت که در کل مستشار دولت متبوع خود در جهت حفظ تفوق سیاسی - نظامی آن دولت در خاوران بودند.

ادوارد سعید، اندیشمند فلسطینی الاصل آمریکایی، با تالیف کتاب شرق شناسی، تحولی انقلاب گونه در مطالعات شرق شناسانه ایجاد کرد. او با استفاده میراث متفکرانی همچون نیچه، آدرنو و مهمتر از همه فوکو، لایه های پنهان متون شرق شناسی را نمایان نمود با این اعتقاد که: «شرق شناسی دست کم سه معنا دارد: نخستین آنها معنای عام است. نوعی سبک فکری که بر مبنای تمایز هستی شناختی و معرفت شناختی بین شرق و غالب موارد غرب قرار دارد. بنابراین دسته انبوهی از نویسندگان که در میان آنان شاعران، داستان نویسان، فلاسفه، نظریه پردازان سیاسی، اقتصاد دانان و مقامات اداری سلطنتی پیدا می شوند، این اختلافات بنیادین شرق و غرب را پذیرفته و آن را نقطه شروع تئوریهها، حماسه ها، داستانها، توصیفات اجتماعی و روایت های سیاسی خویش در مورد شرق، مردم آنجا و رسوم آنان، ذهنیات ایشان و مقدراتشان قرار داده اند. این گونه شرق شناسی از آشیلوس تا ویکتور هوگو، دانتو و کارل مارکس را شامل می شود»^[۱] به این ترتیب ادوارد سعید با این تعریف نشان داد فرد مستشرق را نمی توان یک فرد عادی فرض کرد که صرفا در پی کسب شناخت فردی و ارضاء کنجکاوی های ساده استخلاصه عبارت فوق را میتوان در این عبارت بیان کرد: «شرق شناسی عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار و داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است» (همان)

سعید، شرق شناسی را یک اقدام و بلکه یک نهاد فرهنگی انگلیسی - فرانسوی می داند (همان) که از دل آن حجم وسیعی از کتاب هایی که وی آنها را کتب شرق شناسانه می خواند سربرآورده اند. او محتوای این آثار را در کل مخدوش ارزیابی کرده و حتی فراتر از آن به منزله نوعی توطئه شناخته و محکوم می نماید. نخستین استدلال وی این است «شرق شناسی هیچ گونه ارتباط واقعی با یک شرق حقیقی ندارد». دلیل دوم او اما به رابطه شرق و غرب بر می گردد و به این که: «رابطه غرب با شرق رابطه ای عمودی و نابرابر بوده و شرق شناسی به عنوان نشانه با ارزشی از اعمال قدرت اروپایی بر شرق محسوب می شود» (همان ص ۲۱) وی در این کتاب اعتقاد دارد که شرق به گونه ای مسخ شده از طریق غرب شناسانده می شود و حتی شرق شناسی غربی هم برگرفته از این مسئله است و به همین دلیل است که بیشتر کتاب های تاریخی نگاشته شده درباره پیشینه شرق را باید با دیدی تردید آمیز نگریست.

درواقع قدمت شرق شناسی در ایران خود به اولین برخوردهای عملی تاریخ ساز میان ایران و غرب باز می گردد. اولین برخورد هایی که به شکلی گسترده می توان رد پای آنها را در دوران فتحعلی شاه، یعنی همزمان با آغاز جنگهای ایران و روس و همچنین ورود افرادی از سوی انگیس، (افرادی همچون سرجان ملکم، سرهارد فورد جونز و سرگور اوزلی) به ایران یافت.^[۲] مهمترین میراث های این تماس مانند جنگهای ایران و روسیه، موجب نوعی تحقیر غرور ملی ایرانیان گشت. چرا که از همان آغاز تمامی افرادی که از

کشورهای غربی وارد ایران می شدند به نوعی میل به برتر شمردن فرهنگ خود نسبت به فرهنگ ایرانی را ابراز می داشتند. به عنوان مثال در طول مذاکرات منجر به عهدنامه های گلستان و ترکمنچای هیچ کدام از نمایندگان روسی حاضر نبودند به احترام فرهنگ ایرانی، کفش های خود را در داخل چادرها و محل مذاکرات، در بیاورند و بدون توجه به درخواست های عباس میرزا در جهت تحقیر سبک زندگی ایرانی با کفش و روی صندلی حاضر به مذاکره می شدند. همچنین در ادامه این موضوع و در توصیفات خود از ایرانیان از هیچگونه توهین و تحقیر فرهنگ و سنن ما کوتاهی نمی کردند. برای نمونه در اولین یادداشت های گریبایدف (از نخستین فرستادگان روسیه به ایران) می توان شمه ای از این نکات را مشاهده کرد.^[۳] در این بین و در همین دوران نوشته ها و خاطرات فردی به نام جمیز موریه (خالق رمان حاجی بابا اصفهانی) از شدت و تاثیر گذاری بیشتری برخوردار گشت توصیفات او از ایران یکی از هولناکترین و تهی ترین توصیفات است که می توان از این ملت و فرهنگ در طول تاریخ آشنایی غرب و شرق یافت. این کتاب یکی از پر مخاطب ترین کتاب های شرق شناسی در غرب در آن زمان بود و تبدیل به منبعی مهم برای ایران شناسی در مغرب زمین گشت در این کتاب، او سراسر ایران را کشوری بی انضباط و بی قانون دانسته که تمام تلاش های غرب را برای اصلاحات بی نتیجه و بی ثمر می کند. در واقع در این گفتار وی از شرق حقیقی هیچگاه لب به سخن نمی گشاید بلکه اینجا خود موریه است که از زبان خودش و در جایگاه شرق سخن می راند. به طور مثال از زبان یک حکیم ایرانی می گوید «غریبان کسانی هستند که با قاشق و چنگال غذا می خورند در حالی که ما با دست و پنجه غذا می خوریم». بیان این موضوع بدان خاطر است که نشان داده شود تا شرق جایی است از تمدن به دور و از تفکر تهیابین توصیفات به قدری در میان غریبان پذیرفته شده بود که حتی آنان که به ایران نیامده بودند با استناد به این نوشته ها درباره ایران قضاوت کرده و حتی قلم می زدند. برای مثال نویسنده ای به نام آیزاکس که ایران را هرگز ندیده بود، در اثر خود ایرانیان را غرق در هرزگی و بی تمدنی تصور کرده و به تصویر می کشد.

اسلام ستیزی نیز یکی دیگر از گرایشات فکری بارز نگارندگان این متون بوده است و با همین جهت گیری، شرق شناسان به اقسام گوناگون سعی در بدنام نمودن اسلام کرده اند. یکی از قضاوت های ایشان در این باره متعلقین ممانعت دین اسلام از ترقی و پیشرفت ملل مسلمان است برای مثال مالکم در جایی می گوید: «دین اسلام دینی است مخالف اصلاحات و پیروان آن با تعصبات، خرافه پرستی و تمایلات بی جهت مقید و محدود شده اند. چیزی جز بربریت نمی توانست نتیجه این دین باشد»^[۴]. برآستی می توان گفت که این نوشته ها با معیار قرار دادن تمدن غربی و اروپا محوری افراطی، تمامی فرهنگ های غیر از خود را پست و عقب مانده قلمداد می کنند.

با گذشت زمان و به واسطه بیداری ایرانیان و رشد آگاهی ایشان از ماهیت اقدامات کشورهای غربی، شکل شرق شناسی در ایران تغییرات عمده ای یافتنقطه عطف این تحول را می توان کودتای ننگین ۲۸ مرداد دانست. بعد از این واقعه مهم تاریخی، هیچکس به اندازه خود غربیها از نفرت مردم ایران نسبت به ایشان آگاه نبود و به همین دلیل شرق شناسی رویه ای نهان روشانه را در پیش گرفت، هر چند که در ذات خود از همان اهداف پیشین تبعیت می کرد. نمونه کامل سیاه نمایی غریبان از خصایل ملت ما را می توان در بطن تحولات انقلابی ایران و در جریان اعتراضات ضد سلطنتی مردم کشورمان مشاهده نمود. به طور مثال نوشته های سفیر وقت انگلیس در ایران، پارسونز، در لفافه، حرکت های مردمی را خشونت بار و فاقد عقلانیت قلمداد می کند که این موضوع را نشات گرفته از خصایل مردم ایران دانسته و در جایی از کتاب خود نیز در تحقیر مردم ایران می نویسد: «اکثریت مردم تندخو،

در نهایت امر می توان گفت که در مجموع این سفرنامه ها یا گزارشات فرستادگان غربی به ایران غالبا دارای یک ماهیت و هدف مشخص می باشند که اگر به دقت، سفرنامه های ایشان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، روشن خواهد شد آنان از مسافرتشان به ایران، هدف های خاصی را مد نظر داشته اند، از جمله تبلیغات مذهبی، بهره برداری سیاسی، کسب منافع تجاری و امتیازات سیاسی و مهم تر از همه، فراهم آوردن زمینه مساعد برای صدور فرهنگ خود. درواقع از اساس در گزارشات شرق شناسان، ایران و ایرانی جایگاه والایی ندارد و فرهنگ ایرانی نیز از زبان و با روش افراد غربی معرفی می شود. مسلم است که نگاه شرق شناسان به ایران و ایرانی نگاهی یک سویه و هم سو با سیاست و اهداف استعماری آنها بوده درواقع مهمترین نتیجه این بحث را می توان در این موضوع دانست که شرق شناسی در ایران از مقدمات یک برنامه استعماری وسیع بوده است و بدون توجه به این ماهیت و سیاست نمی توان رابطه ایران با غرب را فهم کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۰۰۹۱/مقاله-غرب-ایران-روابط-شناسی-شرق-مفهوم>